

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليك و رضوانه خدمت استاد طاهرزاده عزیز: و باز دوباره با زحمت خواندن وجیزه این کمترین مواجه شدید جداً پیشا پیش از اینکه این نوشته باعث زحمت و وقت شما می‌شود عذرخواهم و امیدوارم مطلبی را که جایی نداشتم یا گوشی نیافتم و یا دلی ندیدم برای حضور آن، این جا را اختیار کردم؛ برای آنکه مفتاحی باشد برای دیگر فتوحات.

«اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ»: ما با انسان امروز از وجوه محدود و دست و پا گیر دین سخن گفته‌ایم و هیچگاه فراخنای وسعت و سعه زندگی در بستر تقوا را با او در میان نگذاشته‌ایم و یا در سخن، از آزادی وسیع انسان در جهان و عوالم وجودی درونی‌اش سخنی با او نزدیم. انسان امروز گستره‌اش و محدوده‌اش و کرانه‌اش در رسانه‌ای است که او را به تمام نقاط دنیا متصل کرده است آن هم اتصال عرضی و نه طولی، آن هم محدود و نه وسیع، و همچنین پنهان و نه پیدا. این‌جا آن نقطه شروعی است که اگر خوب بتوانیم وجهی از جهان‌بودگی و یا زیست جهان‌گشوده متعالی او را در برابر او بگشاییم و با او مفاهمه کنیم انسان در کرانه ابدی خود که همه خود اوست و همه در جهان پنهان اوست و اوست که مرتبط با عالم‌هاست، دیگر تلاش نمی‌کند تا خود را از رنج عالم مدرن که بر اساس خیالات و توهمات بنا شده است جستجو کند و در آخر هم دست به خودکشی یا افسردگی یا پوچی بزند. به نظر می‌رسد مسیر پوچی انسان این تاریخ، نه از سر انتخاب آزاد او بلکه از سر گسیختگی او از عالم معنا صورت گرفت و او در این انتخاب مخیر در میان این یا آن نبود بلکه ناگزیر خود را در توهمات سراسر پوچ عالمی یافت که وجهی از معنا که مأمن اُنس یا ملجأ آرامش او در دنیا باشد نبود و حال انسانی مانده است و یک دنیا پوچی و تاریکی و سرگردانی در عرض و افقی به میان آمده است دقیقاً در طول زندگی او که از جنس دیگری است و در ساحت نهان و پنهان خود اوست که برای درک آن نیازمند تنبه و اشارتی است تا خود را از شر تاریخ نهیلیسم نجات دهد و درست در مقابل این گسیختگی دست شهدا را می‌توان به این نسل نشان داد که از افق مقدس تاریخ حیات معنوی آویخته شده است تا این گسیختگی انسان را درمان کند و اگر ما او را در این حیات به وسعت انتخاب آزادی که دارد و سال‌هاست که این آزادی را در ذیل جبر زمانه عالم و مناسبات تاریخ غرب یا گم کرده است و یا بدان راه ندارد، به او نشان ندهیم؛ بدانیم هزاران کار فرهنگی هم رنگی به او نخواهد بخشید و دستی از او نخواهد گرفت. آیا وقت آن نرسیده است تا در هنگامه ندای جهاد تبیین بر کرانه این دستور الهی آن افق بی‌کرانگی انسان را به روی او بگشاییم تا انسان از ضیق تنگ و معیشت ضنک امروزین خود بیرون بیاید و دست به انتخابی فوق‌رسم زمانه بزند؟ کاری که در هر

برهه از تاریخ اسلام با جلوه های ناب و متعالی از آن رویرو بودیم!! آیا وقتش نشده تا فکری کنیم که چرا بشر امروز، از سخنان مذهبی و دین خسته است و گوشش بدهکار این سخنان نیست؟ شاید بازگشت جواب این سخن به همان وجه متعالی انسان این عصر است که در طلب ساحتی دیگر از سخن و زبان و انسان است و دیگر سخنان دینی و مفاهیم مذهبی نیوشای وجود او نمی باشد و او خود را در طلب کمالی دیگر و سخنانی از جنس سخنان اولیا و انبیا جستجو می کند! در این عصر انسان سخن زیاد شنیده است و مفاهیم زیادی می داند و انباری از اطلاعاتی است که دهکده جهانی با او در میان گذاشته است اما آنچه این انسان گم کرده است و طلب امروزین اوست و نیاز فردایی اوست، همان مطلوب متعالی و حقیقت قدسی و ندای فطری اوست که نه در ارتباط عرضی که در سیر طولی انسان نهان شده است و هر از چند گاهی در بروزات تاریخی همانند تشییع شهدا و یا مقابله با استکبار ظهور می کند. مگر در تشییع شهید حاج قاسم این را ندیدیم؟ یا در تشییع شهید حججی؟ یا در تشییع شهدای امنیت یا مدافعان حرم یا در شب های قدر یا در اعتکاف ها یا در پیاده روی اربعین؟ پس زبانی دیگر باید به میان آید و آوینی ها بایست به سخن درآیند که تاریخ، گوشه است برای سخنانی از این جنس و از این نسل، آنگاه خواهید دید که دیگر در این جهان، قدرت نظام مدرن و جهان استکبار قدرت نخواهد بود. بلکه قدرت، زبان ملتی خواهد شد که سخنش مطلوب و مطبوع گوش فردای انسان و بشر آخرالزمانی است و این زبان از آن امت محمدی است که طلب جمع انسانی را در اوج دارد - البته در این وجه سخنان زیادی است که در این وجیزه حقیر نمی گنجد - خلاصه سخن آن که دین هیچ گاه از بدو تولدش صرف اعمال دست و پا گیر نبوده است و رسالت پیامبران، تعلیم اعمال عبادی صرف در پیشگاه خدای غایب نبوده است. دین یک گستره طولی و لایه های تو در تو و به هم پیوسته ای است که امم در قله و عمیق ترین لایه آن قرار دارد که انسان را از ظاهر به ابعاد درونی دین رهنمون می شود. یعنی هم راه را نشان می دهد و ارائه طریق می کند و هموست که دست بشر را می گیرد و به تاریخ مدد می رساند و او را ایصال به مطلوب نهایی اش می کند.

ما متاسفانه با جوان امروز و بشر این تاریخ سخن از لایه هایی از دین گفته ایم که او را قانع نکرده است، بلکه موجب درگیری او با دین و دیانت شده است. باید پرسید چرا؟ مگر نه این است که دین، طلب و نهاد فطری بشر فردای و امروز ماست و سخن انبیا سخن گوش جان بشر است و مطلوب نهایی و آزادی بخش انسان در گرو گوش سپردن به این سخنان است؟ پس چرا این مطلوب حقیقی بشر در تضاد با طلب انسان این تاریخ قرار گرفته است؟ باید بگوییم ما در یک خلل و نارسایی های تاریخی قرار گرفته ایم و نتوانستیم با وجه تاریخی انسان امروز ارتباط برقرار کنیم تا در طلب لذت ها و زیبایی پسندی او، دین را قادر به رفع طلب او نشان دهیم و انبیا را کمال نهایی و وجه غیبی خویشتن انسان بیابیم و آنان را وجه رجوع انسان به خود اصیل و متعالی و در «خودبودگی اش» نشان دهیم تا انسان در این عصر کاملاً فردایی زندگی کند، فردایی متعالی و پیوسته در غیب دین و در افق عالم معنایی که از دین برای زندگی اش پسندیده است. کاری که انبیا در زیست تاریخی خود انجام دادند

انسان را در بودن جاودانه خود که اصیل‌ترین و حقیقی‌ترین بودن‌هاست، حاضر کردند و نه قانع، و انسان‌ها نیز تصدیق کردند و نه تأیید. ما با انسان در وسعت ابدی و بیکرانگی «وجود» برخورد نکرده‌ایم و برای رفع این نقص به دنبال هزاران کار (دام) افتاده ایم. انسان در ساحت ورود به عالم حقیقت وجود، حقیقت را در تمام مراتب آن از صدر تا ذیل تصدیق می‌کند و آنگاه است که فراتر از وهم و خیال زمانه زندگی خواهد کرد. بنابراین به عنوان مثال وقتی سخن از تقوا می‌شود باید در افق آزادی متعالی انسان حاضر در عالم‌ها، «تقوا» را معنا کنیم تا انسان، تقوا را وجه آزادی و رهایی از اسارت تاریخ پوچ‌انگاری بیاید و تصدیق کند، نه آن را معیشت ضیق تنگ در رسم و رسومات مذهبی! «تقوا» وجه مطلوب آزادی انسان است که در قالب مفاهیم و الفاظ دینی به حجاب رفته است و به همین خاطر است تا سخن از تقوا می‌شود افراد احساس بیگانگی می‌کنند در حالی که از آن چیزی می‌گیرند که مطلوب و گمشده جان‌شان است. «تقوا»، همان گستره عالمی از آزادی و آزادگی است که نیاز امروز و فردای بشر این تاریخ است که باید در همان ساحت و همان زبان با او در میان بگذاریم. آنگاه خواهیم دید که چگونه انسان به سوی او اشتیاق نشان خواهد داد! و باز باید بگویم سخن در این مطلب زیاد است و ترس از ملال خاطر عزیزان دارم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسئله درست در همین جا است که جهان مدرن، عوالم طولی را با سیطره پوزیتیویسم و حس‌گرایی در حجاب برد و زبانی ماند که همین زبان عرفی است بدون اشاره به جهان‌های بیکرانه دیگر که پیامبران خدا متذکر آن شدند. در جلسه اخیر مربوط به سوره شمس با نظر به آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸) که بعد از آیه «وَوَيْسَ وَمَا سَوَّاهَا» آمده، این‌طور عرض شد:

تعارض بین «تقوا» و «فجور» در درون و بیرون

«وَوَيْسَ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۹) [۱]

۱. حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» از بالای کوه حِرا، پس از خلوت نشینی‌های طولانی با آن سوابق پاک، به عنوان پیامبر خدا، از انسان سخن می‌گوید و پس از آن اشارات عجیب که در آیات ۱ تا ۷ سوره شمس با ما در میان گذارد که حکایت از جهانی می‌کند که برای آن حضرت گشوده شده و پس از آن که فرمود: «وَوَيْسَ وَمَا سَوَّاهَا» و نظر به نفس انسان نمود و تعادلی که خداوند در آن شکل داد تا انسان را به عالی‌ترین شکل وصف کند. حال می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا.»

از عظمت انسان سخن می‌گوید که در درون خود باید فجور و تقوای خود را احساس کند، زیرا فجور و تقوا را در خودش به او الهام کرد تا انسان به خود آید، که چه هست و چه نیست. آری ای انسان!

در تنهایی خود هرچه هستی، خودت همان می‌باشی.

۲. هان! ای جوانی که احساس می‌کنی نسبت به بیرون، هیچ نسبتی با هیچ چیز نمی‌توانی برقرار کنی - حتی با خودت و دینت- همچنان با خودت همراه باش و در این حال بنگر آیا می‌توانی در خود احساس کنی، هرگاه که وارستگی پیشه می‌کنی، احساس بالیدن و پرورش یافتن داری؟ این همان تقوایی است که از درون‌ات به تو الهام شده خود را دنبال نماید و از طریق تذکرات تقوای درونی خود را پاک نگه دارد تا بالیدن خود را احساس کند.

فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا»: حقیقت این است که آن‌کسی بالیدن خود را درک می‌کند و احساس نتیجه‌مندی می‌کند، که با تقوایی که می‌شناسد و به او الهام شده (که قصه تقوا چیست) خود را پاک نگه دارد.

۳. وقتی می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» حکایت از آن دارد که تعارضی در درون انسان هست، که باید نسبت به آن انتخابی داشته باشد، حال یا خود را با تقوایی که می‌شناسد، از فجور، پاک نگه می‌دارد و یا در حالت دوم با فرورفتن در آلودگی‌ها زندگی را می‌بازد.

۴. پیامبران و والدین دلسوز و حکیم متذکر همان الهام از فجور و تقوایی هستند که هرکس در درون خود آن را می‌شناسد. پس ما نباید با جوانان از امری سخن بگوییم که نسبت به آن بیگانه‌اند، باید با خودشان و از پیش خودشان، با خودشان آشنای‌شان کنیم.

۵. ناامیدی و غفلت، هر دو موجب می‌شود تا انسان در اکنون تکراری خود بماند و خود را متعلق به آینده‌ای که به کمک تقوای جان، ظهور می‌کند و او را در نزد خود بسط می‌دهد؛ نیابد و این همان احساس پوچی است که بشر مدرن گرفتار آن شده است.

۶. زندگی و انتخاب‌های ما اگر با جان ما اتصال پیدا نکند، با اصل اصل‌ها که اتصال جان ماست با خداوند، ارتباط پیدا نمی‌کند و عملاً از حضور خود در آغوش گسترده خداوند محروم می‌شویم و این یعنی: «وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا».

۷. خطر سقوط انسان‌ها و جامعه از موقعی پیش می‌آید که انسان از مواجهه با «خود» صرف نظر کند، و در روبه‌رویی با هرچیزی و هرکسی، این مواجهه را در نظر نگیرد. در حالی که باید در میدان انتخابِ فجور و تقوا با هرکس و هرچیز مواجه شد، تا از اتصال با خود باز نمانیم.

۸. فرمود: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»: آیا این آیه، حکایت از ابعاد میدانی انسان در هستی نمی‌کند که چگونه باید با خود کنار بیاید؟ راز اشارات آیات قبل از این آیه و آیات بعد از این آیه را، می‌توان در همین آیه جستجو کرد که می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا». یعنی وقتی در خود حاضر شدی و

تعارض بین فجور و تقوای خود را درک کردی، می‌یابی چگونه در جهان محمّدی می‌توان حاضر شد. در این مورد خوب است شهید حاج قاسم سلیمانی را مدّ نظر آورید، که چگونه در این زمانه، فجور و تقوای نفس خود را شناخت و تا کجاها در این جهان و این تاریخ پیش رفت، جهانی که به تعبیر مقام معظم رهبری در یک «پیچ تاریخی» است و باید جای خود را در آن مشخص کنیم.

۹. با ظهور انقلاب اسلامی، رویهمرفته انسانی در حال طلوع است که متوجه فجور و تقوای خود و دیگران است. برعکس انسان غربی و جهان استکباری که متوجه ابعاد متفاوت انسان نیست و لذا اگر در قضایای اخیر، به تعبیر رهبر معظم انقلاب، دشمنان نقشه جامع می‌کشند ولی محاسبه‌های آن‌ها، برای پیاده‌کردن آن نقشه‌ها غلط در می‌آید - مانند نقشه‌های قبلی‌شان- به جهت نشناختن انسان و تعارض درونی است که دارد.

۱۰. انسان انقلاب اسلامی، بهتر و بهتر متوجه می‌شود در میدان تعارضِ فجور و تقوای درونی، باید و باید در جهان بیرونی انتخابی را به عهده بگیرد که میدان تقابل فجور و تقوا است حتی اگر به قیمت همه سختی‌هایی باشد که برای انسان‌های بزرگ پیش آمد، مثل زندانی‌شدن حضرت یوسف «علیه‌السلام» و یا مانند سال‌های تبعید حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در عراق.

۱۱. با نظر به آیه مورد بحث، جنگی در میان است که چون در درون، از آن گریزی نیست، در بیرون نیز نمی‌توان جبهه خود را مشخص نکرد. یا با تن‌دادن به فجور در جبهه‌ای خواهیم بود که مریم رجوی را برای ما به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌کنند، و یا با حضور در تقوای درونی در جبهه‌ای حاضر می‌شویم که رهبر معظم انقلاب آن را فرماندهی می‌کنند و اسلام و شریعت محمّدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» با امثال آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» به ما کمک می‌کند تا در مبارزه درونی و بیرونی موفق شویم و در زمره متقین قرار گیریم.»

باید به زبانی اندیشید که قرآن را برای ما بگشاید که این البته، اول بحث است. موفق باشید